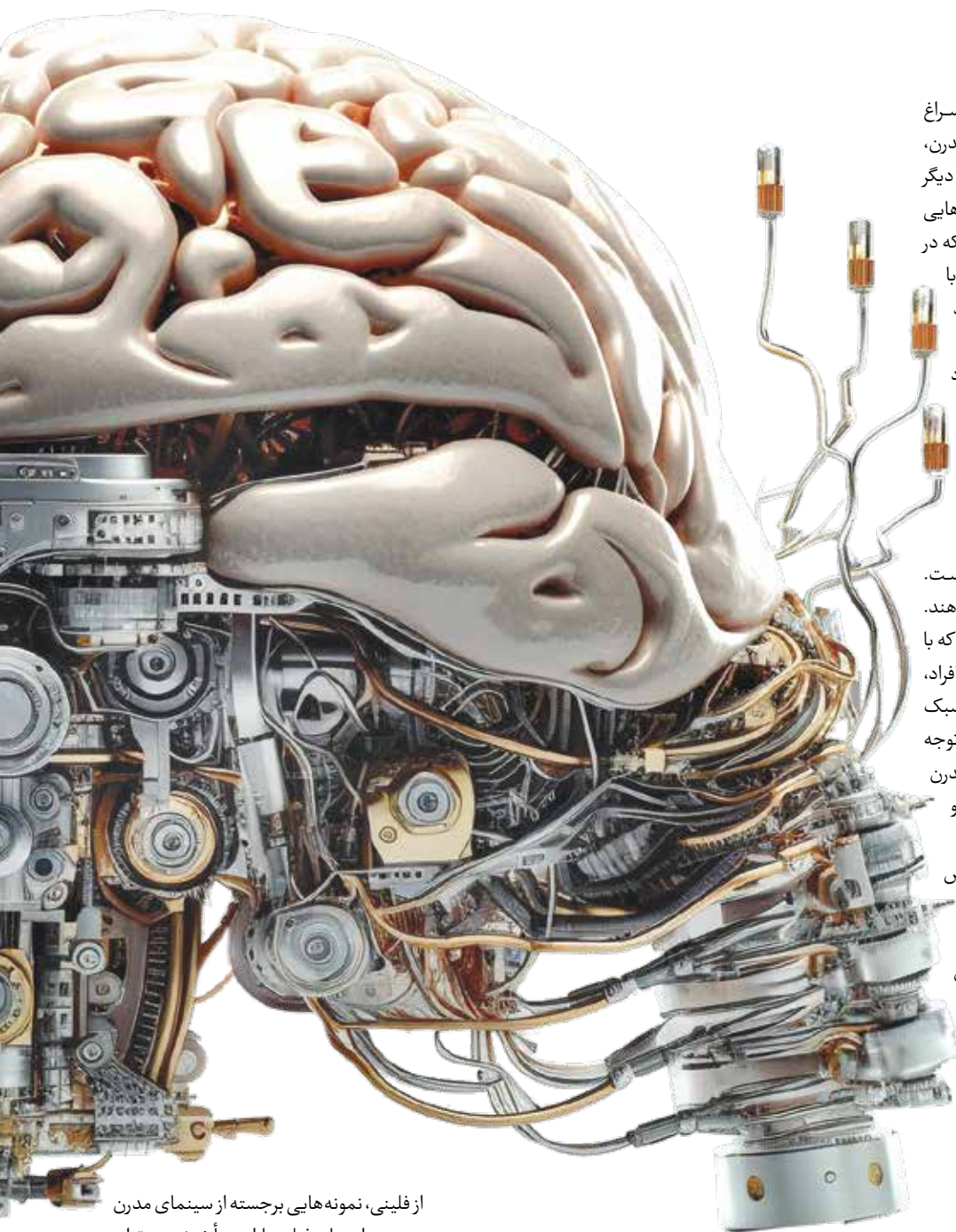


تقابل سنت و مدرنی

کارشناسان «مدرسه نقد» در ادامه سلسله نشست‌های بر



از فلینی، نمونه‌هایی برجسته از سینمای مدرن هستند. از میان فیلم‌سازان متأخر نیز می‌توان به کیشلوفسکی و سه‌گانه معروف او («آبی»، «قرمز» و «سفید») اشاره کرد که از آثار برجسته مدرنیستی به‌شمار می‌آید.

مدرنیسم در سینما؛ از انقلاب‌های هنری تا جنبش اکسپرسیونیسم آلمان

ذوالفقاری: مدرنیسم به‌عنوان پدیده‌ای که نتیجه جنگ‌ها و انقلاب بوده است، در اواخر دهه بیست میلادی خود را به‌صورت یک جنبش هنری نشان داد. آغاز این جنبش در سینما را می‌توان به سینمای اکسپرسیونیستی آلمان نسبت داد؛ جریانی که در آن قواعد سنتی فیلم‌سازی شکسته شد و فیلم‌سازان علاوه بر استفاده از تکنیک‌های مرسوم، از عناصر گرافیک و طراحی نیز بهره بردند. این رویکرد نوآورانه، اولین جنبش مدرنیسم در تاریخ سینما محسوب می‌شود. حال پرسشی که در مدرنیسم به گرایش هنری اطلاق می‌شود که از اواخر قرن نوزدهم تا دهه ۱۹۳۰ میلادی، در هنرهای تجسمی و ادبیات ظهور پیدا کرد. در این دوران، جنبش امپرسیونیسم در هنرهای تجسمی و ادبیات داستانی، نام‌هایی چون جیمز جویس، ارنست همینگوی و ویلیام فاکنر را برجسته کرد. در تئاتر نیز نویسندگانی همچون چخوف و استرلیندبرگ نمایندگان شاخص برای این گرایش بودند. این دوران، انقلابی بزرگ در هنرهای مختلف به‌وجود آورد.

اما کارکرد سینمای مدرن چیست؟ سینمای مدرن به‌طور کلی گسستی از سنت‌ها را دنبال می‌کند. این ویژگی بنیادین مدرنیسم نه‌تنها در سینما بلکه در تمام هنرها دیده می‌شود. اکنون به برخی از تفاوت‌های سینمای مدرن و کلاسیک می‌پردازیم. سینمای کلاسیک، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ساختاری متأثر از زمان‌های قرن نوزدهمی دارد اما سینمای

مدرن بیشتر از ادبیات مدرن الهام گرفته است. در سینمای کلاسیک، داستان‌پردازی و قصه‌محوری اهمیت بسیاری دارد، در حالی که در سینمای مدرن، تمرکز بیشتر بر نگاه شخصیت به درون خود است. همچنین، در سینمای کلاسیک، ابهام تا حد امکان وجود ندارد و تلاش می‌شود همه چیز با شفافیت بیان شود اما در سینمای مدرن، ابهام‌سازی به یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های آن تبدیل شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های سینمای کلاسیک، وجود پیرنگ قوی و درونی است که همواره ساختار داستان را به خوبی هدایت می‌کند اما در سینمای مدرن، پیرنگ ضعیف‌تر است و در برخی موارد، حتی ضدپیرنگ دیده می‌شود. همچنین در سینمای مدرن، مفهوم زمان و توالی زمانی مورد چالش قرار گرفته است، در حالی که در سینمای کلاسیک، زمان به‌صورت خطی و مشخص پیش می‌رود. برای مثال، سردمداران سینمای مدرن شامل کارگردانانی چون آنتونیونی، فلینی، برگمان و گدار هستند. آثار درخشانی مانند فیلم «پرسونا» از برگمان، سه‌گانه آنتونیونی و فیلم «هشت‌ونیم»

ویژگی‌های روایت‌های کلاسیک آشنا شدیم، به سراغ خصوصیات روایت‌های مدرن می‌روم. در روایت‌های مدرن، کشمکش درونی نقش اصلی را ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال، دیگر مانند روایت‌های کلاسیک، نبردهای بیرونی که شخصیت‌هایی همچون هرکول یا رستم انجام می‌دهند، وجود ندارد. بلکه در روایت‌های مدرن، ما با شخصیت‌هایی مواجه هستیم که با درون خود در کشمکش هستند و با چیرستی وجودی خود در جهان دست‌به‌گریبان‌اند.

برخلاف روایت‌های کلاسیک، در روایت‌های مدرن تعداد قهرمان‌ها افزایش یافته است. به این معنی که دیگر تنها یک شخصیت وجود ندارد که هدفی خاص را دنبال کند. بلکه ممکن است چندین شخصیت در داستان حضور داشته باشند و حتی الزامی ندارد به‌طور مشخص هدف خاصی را دنبال کنند یا به شرایط باثباتی برسند. ویژگی دیگر روایت‌های مدرن، پایان‌های باز آن‌هاست. پایان‌های باز معمولاً مخاطب را در حالت ابهام قرار می‌دهند. در اینجا می‌توان به نمونه‌ای از سینمای ایران اشاره کرد که با فیلم‌های آقای اصغر فرهادی شناخته می‌شود. بسیاری از افراد، حتی برخی اهل فن، اعتقاد دارند که آقای فرهادی این سبک پایان‌بندی را به نوعی خودش ابداع کرده است اما باید توجه داشت که پایان باز، یکی از ویژگی‌های ذاتی روایت‌های مدرن است و این شیوه به هیچ عنوان یک ابداع شخصی نیست و از اوایل قرن بیستم در ادبیات هویدا شد.

در روایت‌های کلاسیک، پایان داستان همیشه مشخص است. ما می‌دانیم که مثلاً هرکول در نبردش پیروز می‌شود یا خیر اما در روایت‌های مدرن، ممکن است شخصیت‌های متعددی را ببینیم که در جریان داستان حضور دارند و فیلم به جای ارائه نتیجه‌ای قطعی، صرفاً بخشی از زندگی آنها را به تصویر می‌کشد. این زندگی معمولاً بر تعاملات شخصیت‌ها با خود و اطرافیان‌شان متمرکز است؛ بنابراین، روایت مدرن به جای قطعیت، ابهام و پیچیدگی زندگی شخصیت‌ها را به نمایش می‌گذارد.

بررسی تطبیق مدرنیته با فرهنگ ایران در سینما

سید بهزاد زهرایی: پس از بررسی خصوصیات و تفاوت‌های روایت مدرن و کلاسیک، اکنون به سابقه فیلم‌های مدرن در سینمای خودمان می‌پردازیم. در گذشته، از جمله اولین فیلم‌هایی که دارای روایت مدرن بودند و به نوعی شاخص محسوب می‌شوند، می‌توان به فیلم «خشت و آینه» به کارگردانی آقای ابراهیم گلستان و «شب قوزی» ساخته فرخ غفاری اشاره کرد. هرچند در ابتدای فیلم نوشته شده که این اثر الهامی از «هزار و یک‌شب» بوده و برخی بر این باورند که به‌همین دلیل روایت فیلم کلاسیک است اما این‌گونه نیست. فیلم از ساختاری مدرن بهره می‌برد که در آن، داستان در دل داستانی دیگر روایت می‌شود. به این لیست اضافه کنید فیلم «سوته‌دلان» علی حاتمی را که با ویژگی‌های روایت مدرن همراه است. در این فیلم، ما با سفر مشخص قهرمان و یا کمان تغییر شخصیتی مواجه نیستیم؛ بلکه صرفاً وضعیت‌هایی از آدم‌ها به تصویر کشیده می‌شود و آنها در حال دست‌وپنجه نرم‌کردن با شرایط بسته به حال خودشان‌اند. یکی دیگر از مهم‌ترین آثار برجسته مدرن سینمای ایران، فیلم «گوزن‌ها» ساخته استاد مسعود کیمیایی است. این فیلم، با روایت مدرن خود، از معدود فیلم‌هایی است که تمامی ارکان و عناصر روایت مدرن را به‌درستی رعایت کرده و همچنین با اقبال عمومی نیز روبه‌رو شد. در اینجا لازم می‌دانم نکته‌ای درباره استاد کیمیایی مطرح کنم: به عقیده شخصی من، ایشان در سال‌های اخیر دچار افول‌ی قابل توجه شده‌اند اما حتی اگر تنها همین یک اثر را در کارنامه سینمایی خود داشتند و هیچ فیلم دیگری نیز نمی‌ساختند، همچنان شایسته کلمه استاد و احترام فراوان بودند. تماشای فیلم «گوزن‌ها» حتی امروز نیز ثابت می‌کند که این اثر همچنان فیلمی محکم، گیوا و درجه‌یک است.

یکی دیگر از فیلم‌های مهم مدرن در گذشته، اثری به نام «مغول‌ها» به کارگردانی آقای پرویز کیمیایی است. این فیلم، اگرچه با اقبال عمومی مواجه نشد اما از نظر ساختاری و محتوایی، یک اثر برجسته و شاخص به‌شمار می‌رود. مثال‌های دیگری نیز مانند فیلم «بن‌بست» و یا کارهای «شهید ثالث» وجود دارند که به دلیل محدودیت زمانی در این بحث نمی‌گنجند.

اکنون به دوره پس‌از انقلاب می‌رسیم. در این دوره نیز فیلم‌هایی با روایت مدرن ساخته شدند. یکی از این آثار قابل تأمل از لحاظ روایت شناسی، فیلم «شب‌های زاینده‌رود» محسن مخملباف است. این فیلم، به بررسی احوال انسان‌های مدرن در شرایطی خاص می‌پردازد و به دلیل محتوای بحث‌برانگیز خود با توقیف مواجه شد و هرگز به نمایش عمومی درنیامد. در اینجا لازم است به‌عنوان یک عارضه‌شناسی، این پدیده را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا مدرنیته پدیده‌ای مثبت است یا منفی؟ همچنین، باید مشخص کنیم که اگر قصد داشته باشیم در این فضا فیلم‌هایی تولید کنیم یا این نوع هنر را عرضه کنیم، باید بر چه مرز و مداری حرکت کنیم تا گرفتار روایت‌هایی چون شب‌های زاینده‌رود و «نوبت عاشقی» نشویم.



در ادامه سلسله نشست‌های مدرسه نقد در روزنامه «جام جم» با موضوع بررسی سینمای ایران و جهان، بهزاد زهرایی، منتقد و مدرس سینما و از مدرسین مدرسه نقد، محمدامین احمدی و خانم‌ها ذوالفقاری، استاد دانشگاه و نگار زهرایی، دانشجوی کارگردانی سینما به موضوع مدرنیته در سینما پرداختند.

مدرنیسم، به‌عنوان یکی از تحولات بنیادین در هنر و ادبیات، ریشه در تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی قرن نوزدهم و بیستم دارد. این جنبش که با انقلاب صنعتی و ویرانی‌های حاصل از جنگ‌های جهانی اول شکل گرفت، به دگرگونی در جهان‌بینی انسان و خلق آثار هنری وادبی مدرن انجامید. سینما، به‌عنوان هنری پویا، تأثیر این تغییرات را به خوبی منعکس کرد و با گسست از روایت‌های کلاسیک، به تمرکز بر پیچیدگی‌های درونی شخصیت‌ها و ایجاد ابهام در روایت پرداخت.

در ایران، مدرنیسم سینمایی با چالش‌های فرهنگی و ارزش‌های سنتی روبه‌رو بوده است. اگرچه آثاری نظیر «گوزن‌ها»، «موقعیت مهدی» و «ایستاده در غبار» توانسته‌اند روایت مدرن را با ارزش‌های بومی هماهنگ سازند اما همچنان پذیرش سینمای مدرن در جامعه‌ای سنت‌گرا، موضوعی بحث‌برانگیز است. این‌گونه مباحث فرصتی برای بررسی تأثیرات مدرنیته در هنر و به‌خصوص سینمای ایران فراهم می‌کند.

خلق کند. در روایت‌های کلاسیک، زمان به صورت خطی پیش می‌رود؛ هیچ‌گاه با پرش‌های زمانی روبه‌رو نیستیم. داستان‌ها همیشه دارای سه بخش مشخص هستند: آغاز، میانه و پایان. اگر اساطیر را مطالعه کنید، همیشه مشخص است که آغاز داستان کجاست، میانه آن چه زمانی رخ می‌دهد و پایان داستان چگونه است. به‌عنوان مثال، شخصیتی اسطوره‌ای مانند رستم با هرکول، به یک مبارزه می‌رود، مبارزه انجام شده و داستان با یک پایان کاملاً مشخص به سرانجام می‌رسد. ویژگی دیگر روایت‌های کلاسیک، روابط علت و معلولی میان رخدادهاست. هر اتفاق، به دلیل وقوع اتفاقی دیگر رخ می‌دهد و برای هر حادثه، یک دلیل منطقی وجود دارد. همچنین، در روایت‌های کلاسیک، قهرمان همیشه سفری را آغاز می‌کند. برای نمونه، در داستان‌های اسطوره‌ای، هرکول و رستم همواره سفری را در پیش می‌گیرند تا مبارزه‌ای را انجام دهند. ممکن است این مبارزه در نهایت به پیروزی ختم شود یا خیر. یکی دیگر از ویژگی‌های مهم روایت‌های کلاسیک، پایان بسته آن‌هاست؛ به عبارت دیگر، داستان‌ها به نتیجه‌ای قطعی و مشخص می‌رسند. علاوه بر این، قهرمان در روایت‌های کلاسیک همواره شخصیتی منفرد است؛ یعنی همیشه یک قهرمان وجود دارد که هدفی مشخص را دنبال می‌کند. اکنون که با

سید بهزاد زهرایی: به نام خدا. جلسه دوازدهم بررسی سینمای ایران و جهان، امروز به موضوع مدرنیته در هنر، به‌ویژه در سینما، اختصاص دارد. مفهوم مدرنیته یکی از مفاهیم مناقشه‌برانگیز در جامعه ما بوده و هست و هنوز موافقان و مخالفان بسیاری دارد. متأسفانه، ما منابع کافی در دسترس عموم قرار نداده‌ایم تا درک عمومی و جامعی از مفهوم مدرنیته شکل بگیرد. این مسأله به چند دلیل رخ داده؛ مدرنیته در جوامع در عرصه‌های مختلفی مانند علم، اجتماع، سیاست، هنر و حتی ارزش‌های اخلاقی تغییرات عمیقی ایجاد کرده است. با این حال، ما در کشورمان به چهارچوب‌ها یا تعاریف روشنی نرسیده‌ایم که بتوانیم به جمع‌بندی مشخصی درباره این موضوع برسیم که آیا مدرنیته خوب است یا بد؟ یا فراتر از آن، معایب و مزایای مدرنیته را برای کشور و فرهنگ خود بشناسیم، از مواهب این بهره‌مند شویم و از مضراتش دوری کنیم.

ما تلاش می‌کنیم تا به سهم خود، با استفاده از وقت و دانش‌مان، گامی در جهت تفهیم این مفهوم برای مخاطبان عام برداریم. هدف این است که بدانیم مدرنیته در هنر سینما چه جایگاهی دارد؛ آیا خوب است یا بد و چه تأثیراتی می‌تواند داشته باشد؛ طبیعتاً وقتی مدرنیته وارد جامعه بشری می‌شود، هنر مدرن را نیز با خود به همراه می‌آورد. هنرمندان مدرن به زبانی متفاوت از پیشینیان خود سخن می‌گویند و با بیانی نو، آثار هنری جدیدی خلق می‌کنند. این تحولات در عرصه‌های مختلف هنری رخ می‌دهد اما آنچه مورد نظر ما در سینما است، این است که ابتدا باید پله‌ای به عقب بازگردیم و به این سؤال پاسخ دهیم که خصوصیات روایت مدرن یا خصوصیات فیلم نامه مدرن چیست؟

چالش‌های روایت مدرن در برابر روایت کلاسیک؛ قهرمان منفرد یا شخصیت‌های چندگانه؟

سید بهزاد زهرایی: برای بیان خصوصیات روایت‌های مدرن، ناگزیرم ابتدا به مقایسه ویژگی‌های سینما و روایت‌های کلاسیک بپردازم؛ چراکه مدرنیسم تمام آن قواعد دگرگون کرد. تا زمانی که ما آن ویژگی‌های بنیادینی که پایه و شالوده اصلی سینما بودند را ننشاسیم، این دگرگونی قواعد برای مان بی‌معنی جلوه می‌کند. حتی برخی ممکن است بگویند که این تغییرات نادرست یا اشتباه بوده است، در حالی که این‌گونه نیست. هنرمند صرفاً قواعد کلاسیک را به نوعی نقض کرده یا می‌توان گفت به آن پشت‌پا زده و اکنون قصد دارد اثری نو و کاملاً متفاوت با آنچه بوده و به بیانی مدرن

اصولاً در کشور ما، روایت‌های کلاسیک همواره با استقبال بیشتری مواجه بوده و مردم همیشه طرفدار این نوع روایت‌ها بوده‌اند. به همین دلیل، شاید بتوان گفت که فیلم‌های مدرن کم‌تری ساخته شده‌اند

رفته‌اند. در جامعه کلاسیک ایران، این موارد پذیرفته نیستند و همین مسأله باعث ایجاد مشکل می‌شود؛ چرا که با فرهنگ و هویت ما سازگار نیست.

بحث درباره هویت، به مسأله‌ای دیگر نیز اشاره می‌کند؛ تأثیر بر